



شرایط لازم برای تحقق سینمای دینی

مهرداد فرید - رضا سالک

حدودی تمایل به موافقت داشته و گروه سنی سوم با میانگین برابر ۳/۶ موافقت ضمنی خود را با این دیدگاه اعلان نموده‌اند. به این ترتیب کسانی که به اقتضای سن هنوز در ابتدای راه فعالیت‌های سینمایی قرار دارند اعتقاد چندانی به تولید سینما در ادب و فرهنگ اسلام برای یافتن راهکارهای مناسب سینمای دینی ندارند. بررسی دیگری درباره این گویه معلوم می‌کند کسانی که تحصیلات حوزوی دارند (با میانگین برابر با ۴/۴۲) با سایرین، یعنی افرادی که دارای تحصیلات زیر لیسانس هستند (با میانگین ۳/۰۵)، افرادی که دارای تحصیلات در سطح لیسانس هستند (با میانگین ۳/۳۱) و کسانی که تحصیلاتی در سطح فوق‌لیسانس و یا بالاتر دارند تفاوت معنادار دارند. این در حالی است که افراد دارای سطح تحصیلات کمتر از لیسانس با کسانی که تحصیلات فوق‌لیسانس و یا بالاتر دارند در سطح اطمینان ۹۹ درصد تفاوت معنادار دارند. به این ترتیب؛ افراد دارای تحصیلات حوزوی بر این دیدگاه اصرار مومکند دارند و افراد دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس باین عقیده موافقت ضمنی دارند اما سایر گروه‌های تحصیلی در این باره حالتی خنثی دارند.

با این وصف از یک طرف کسانی که به عنوان نسل جوان وارد حیطه فیلم‌سازی شده‌اند و از سوی دیگر آنها که از سطح دانش دانشگاهی کمتری برخوردارند، نسبت به این بازنگری در سینما و کشف قابلیت‌های تازه‌اش به خاطر رسیدن به سینمای دینی، اظهار نظر خاصی ندارند. در واقع گویی آنها این موضوع را از اساس مسأله خود نمی‌دانند. اما آنها که در سنین میانسانی قرار گرفته، هم تجربه فعالیت در سینمای گذشته و هم سینمای بعد از انقلاب را داشته‌اند، در کنار آنها که تحصیلات بالای دانشگاهی دارند و یا درس خوانده‌اند، در این باره ابراز موافقت کرده‌اند. هرکدام از این گروه‌ها به دلیلی، این بازنگری را ضروری دانسته‌اند، هرچند که از این شرط کلی هیچ راهبرد عینی و عملی‌ای بدست نمی‌آید.

۲- بنابر دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، هر رسانه تنها قابلیت انتقال پیام‌های خاصی را داراست. با پذیرش این دیدگاه یکی دیگر از شرایط برای تحقق سینمای دینی ضروری می‌گردد که تحقق سینمای دینی را مشروط به تغییر صنعت سینما، متناسب با محتوای دینی می‌داند.

همان گونه که در شماره گذشته اشاره شد، عده‌ای تحقق سینمای دینی را سهل‌الوصول نمی‌دانند و معتقدند در سایه شرایطی خاص رسیدن به چنین سینمایی میسر است. در این مبحث درخصوص این شرایط به بررسی می‌پردازیم. گویه‌هایی که در این مبحث به آنها اشاره شده به اشکال گوناگون دیدگاه‌های رایج در این زمینه را مطرح کرده است. برخی از این شرایط بسیار کلی و تئوریک هستند و برخی دیگر کاربردی. برخی نیز به شرایط ساده‌انگارانه‌ای اشاره داشته‌اند. مثلاً «کشف قابلیت‌های جدید سینما که متناسب با فرهنگ دینی و خودی باشد» و یا «یافتن سمبل‌ها، نمادها و عناصری که سینمای دینی را مانند شعر ایرانی قوت بخشد» و یا «تغییر سینما با این فرض که سینما با دین سنخیت مناسب ندارد. متناسب با محتوای دینی» و مباحثی از این دست اشاره به شرایطی دارند که بسیار کلی است و ممکن است حتی اتفاق نظر درباره آنها منجر به هیچ‌گونه راه‌حل عملی نگردد. اما شرایطی که منجر به نقی ضوابط ایجابی برای فیلم‌سازی می‌شود و موضوع گزینش فیلم ساز دینی از غیردینی را منتفی می‌داند و یا هرگونه تحمیل را به فیلم ساز، نادرست می‌داند از جمله شرایطی هستند که کاربردی و راهگشا به حساب می‌آیند.

شرایط دیگری در این مبحث طرح می‌شوند که بیش‌تر به تکنیک، فرم و یا محتوا اهمیت می‌دهند. به هر حال برای مبحث «شرایط لازم برای تحقق سینمای دینی» تعداد ۱۲ گویه یا عبارت در پرسش‌نامه منظور شده که در خصوص هرکدام از آنها به طور مجزا به بحث می‌پردازیم:

۱- یکی از شرایط مطرح برای تحقق سینمای دینی این است که «ما چاره‌ای نداریم جز آن که یک بار دیگر سینما را در ادب و فرهنگ اسلام معنا کنیم و قابلیت‌های کشف نشده سینما را در جواب به فرهنگ و تاریخ خویش پیدا کنیم».

بر اساس نتایج حاصله، اگرچه بیش از نیمی از پاسخ‌گویان چنین اعتقادی دارند، اما در مجموع جامعه آماری مورد بحث در این خصوص با یک‌دیگر اختلاف نظر دارند.

گروه سنی زیر ۲۴ سال با میانگین برابر با ۳ نسبت به دو گروه سنی دیگر (یعنی ۲۵ تا ۳۸ سال و ۳۹ سال به بالا) نظری کاملاً خنثی دارند در حالی که گروه سنی دوم با میانگین برابر با ۳/۴۲ تا

۵۶/۵ درصد از پاسخ‌گویان اعتقاد ندارند که برای ایجاد سینمایی دینی، باید صنعت و رسانه سینما متناسب با محتوای دینی تغییر کند و ۱۷/۳ درصد نیز در این زمینه نظر خاصی ندارند. این در حالی است که تنها ۲۶ نفر در این باره ابراز موافقت کرده‌اند. این بررسی‌ها نشان می‌دهد اهالی سینمای ایران در مخالفت با این شرط، تقریباً اتفاق نظر دارند. دلیل این مخالفت نیز قابل حدس است. اولاً "زیربنای تئوریک این بحث برای پاسخ‌گویان واضح نیست و ثانیاً آنها به دلیل رویکرد محتاطانه‌شان با هرگونه تغییر اساسی در صنعت سینما مخالفت می‌کنند. در واقع کسانی که این شرایط را پیشنهاد می‌کنند، خود بطور واضح نمی‌توانند راهکارهای عملی آن را ترسیم کنند. بررسی در خصوص آراء افراد دارای سطوح مختلف تحصیلی در این باره، این فرضیه ما را قوت می‌بخشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد افرادی که دارای سطح تحصیلات کمتر از لیسانس هستند (با میانگین ۲/۷۴) در این زمینه، وضعیت خشنایی دارند و با افراد دارای تحصیلات در سطح لیسانس و افراد دارای تحصیلات حوزوی (هر کدام با میانگین‌های ۲/۳۷ و ۱/۹۴) اختلاف معنادار دارند. این در حالی است که میانگین نظرات افراد دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس (با میانگین ۲/۴۹) با گروه دارای تحصیلات حوزوی تفاوت معنادار نشان می‌دهد. یعنی در حالی که طلاب حوزه‌ها با این شرط مخالف هستند، گروه دارای سطح تحصیلات بالاتر از لیسانس در مورد این دیدگاه به سمت خنثی بودن میل می‌کند.

دلیل مخالفت شدید طلاب و روحانیون و نیز مخالفت نسبی دارندگان مدرک لیسانس و بالاتر احتمالاً به همان نکته‌ای برمی‌گردد که در مبحث «امکان تحقق سینمای دینی» به آن اشاره شد. آنها وضعیت فعلی صنعت سینما را برای پذیرش دین مناسب می‌دانند برای همین لزومی برای تغییر آن احساس نمی‌کنند. ضمن آن که برای آنان معلوم نیست این تغییر به چه سمتی خواهد رفت و آیا واقعاً نتایج دلخواه نصیب خواهد شد. دارندگان مدرک کمتر از لیسانس نیز همان‌گونه که گفته شد، احتمالاً با زیربنای تئوریک این بحث آشنا نیستند بنابراین چاره‌ای ندارند جز آن که در این باره رأیی خنثی صادر کنند.

۳- یکی دیگر از شرایط تحقق سینمای دینی، محدود بودن چارچوب وضع شده در عرصه سینما را مورد توجه قرار می‌دهد. براین اساس یکی از دیدگاه‌های مطرح شده در پرسش نامه بیان می‌کند: «به دلیل آن که به عدد آدم‌ها، درک حقیقت متفاوت است، پس در سینمای دینی به همین میزان فیلم‌های حقیقت‌جویانه متفاوت وجود دارد. و نمی‌توان چارچوب‌های ایجابی برای آن قایل شد بلکه باید تنها به چارچوب‌های سلبی که عرصه‌های غیر مجاز را دقیقاً معین می‌کند، اکتفا کرد.»

۵۴/۸ درصد از پاسخ‌گویان با این دیدگاه اعلام موافقت کرده‌اند در حالی که ۲۷/۴ درصد مخالف و ۱۷/۸۰ درصد نظری متمنع داشته‌اند.

با این وصف درباره این دیدگاه در میان اهالی سینمای ایران اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر در کنار اختلاف نظرهای دیگر که به موقع در مورد آنها خواهیم گفت، اهالی جامعه آماری ما را به دو دسته تقسیم می‌کند. عده‌ای که در ظاهر شریعت تثبیت

شده‌اند و حتی فتواشان از فتاوی مراجع عظام محدود کننده‌تر است، به فیلم سازان بی‌اعتمادترند و نسبت به آنها سخت‌گیرانه فکر می‌کنند، تکثر و تنوع در هنر را نمی‌پذیرند و اغلب آرمانی و حتی شعاری می‌اندیشند و برای تحقق آرمان‌های خود فاقد هرگونه راهکاری هستند. گروه دیگری در مقابل این عده قرار می‌گیرند که نقطه مقابل این افکار را دارند. گروه اول را می‌توان طرفداران انقباض هنر و هنرمند دانست و گروه دوم را طرفداران انبساط هنر و هنرمند. درخصوص این دیدگاه، گروه اول مخالفت ورزیده‌اند و گروه دوم موافقت.

با بررسی دیگری مشخص شد گروه سنی زیر ۲۴ سال (با میانگین ۲/۸۸) با سایر گروه‌های سنی (یعنی ۲۵ تا ۳۸ سال با میانگین ۳/۶ و ۳۹ سال به بالا با میانگین ۳/۳) تفاوت معنادار دارد. چنین اختلاف معناداری نیز در میان گروه سنی دوم و سوم با ۹۹ درصد اطمینان، به چشم می‌خورد. به این ترتیب تنها آن دسته از افراد که به اقتضای سن فقط سینمای بعد از انقلاب را تجربه کرده‌اند با این گویه توافق داشته و معتقدند به استثنای عرصه‌های غیرمجاز، باید در سایر عرصه‌ها آزادانه به کار بپردازند و مقررات لازم‌الاجرای دیگری ضرورت ندارد. این در حالی است که گروهی که به اقتضای سن، نسل جوان سینمای ایران محسوب می‌شوند دیدگاهی خنثی که به سمت مخالف میل می‌کند، دارند و همچنین گروه سالمندان که احتمالاً تجربیاتی از سینمای قبل از انقلاب نیز دارند، دارای دیدگاهی خنثی که به سمت موافقت میل می‌کند، هستند.

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد گروه سنی اول، طبق معمول دیدگاهی خنثی دارند اما نسل فیلم‌سازان دوران پس از انقلاب در این باره نظری موافق دارند. دلیل آن هم این است که ضوابط دست و پاگیر ایجابی معمولاً دست و پای آنها را بسته است. شاید برای این وضعیت تأسف لازم باشد. زیرا شرایط موجود سینمایی کشور به گونه‌ای است که محدودیت‌ها تنها فیلم سازان نسل انقلاب را آزوده است و آنها هستند که از براندازی ضوابط ایجابی استقبال می‌کنند.

به این ترتیب می‌توان فیلم سازان نسل پس از انقلاب را از آن گروهی دانست که طرفدار سیاست‌های انبساطی برای هنر و هنرمند هستند. نمی‌توان آنها را گریزان از محدوده‌های شرعی به حساب آورد. آنها با فیلم‌هاشان و نیز طرفداری‌شان از تحقق سینمای دینی-که در این تحقیق ثابت شده- مشخص کرده‌اند که از محدودیت‌های ایجابی و سلبی‌ای گریزان هستند. محدودیت‌هایی که به اسم شریعت اعمال می‌شود اما ریشه در شریعت ندارد. در این باره در همین تحقیق به مصادیق دیگری اشاره می‌کنیم.

۴- گویه دیگری که در پرسش نامه به شرایط تحقق سینمای دینی پرداخته است عبارت ذیل است:

«با پرداخت و نمایش مستقیم امور دینی و ارائه احکام شرعی با هدف تبلیغ مستقیم، می‌توان به حیطه سینمای دینی رسید.»
پدید آمدن جشنواره‌ای به نام نماز در جشنواره فجر در دو سال گذشته و اهداء جوایز به فیلم سازانی که در فیلم‌هاشان به نمایش مستقیم "خواندن نماز" پرداخته‌اند بی‌آن که ربط دراماتیک با داستان فیلم داشته باشد- نشان از وجود چنین دیدگاهی دارد. به این ترتیب تحقق سینمای دینی مشروط به نمایش مستقیم احکام

و امور شرعی در فیلم‌ها شده است.

در خصوص این دیدگاه تنها ۱۱ درصد از پاسخ‌دهندگان ابراز موافقت کرده‌اند و در حالی که ۲۰/۶ درصد از آنها نظری خنثی داشته‌اند، ۶۸/۳ درصد با این گویه اعلام مخالفت کرده‌اند. به این ترتیب اکثریت پاسخ‌دهندگان، تبلیغ مستقیم و یا نمایش مستقیم امور دینی و احکام شرعی را شرط تحقق سینمای دینی نمی‌دانند. بررسی‌های دیگری که در فصل سوم بدان‌ها اشاره خواهد شد، ثابت می‌کند که در مخالفت با این دیدگاه در میان اهالی سینمای ایران، اتفاق نظر وجود دارد.

براساس تقسیم‌بندی دیگری که به منظور بررسی تفاوت میانگین نظرات دست‌اندرکاران عرصه‌های مختلف فعالیت در سینما انجام شد، پاسخ‌گویان در ۶۰ طبقه جای گرفتند: گروه اول شامل کسانی که صرفاً در عرصه نقدنویسی در مطبوعات اشتغال داشتند. این دسته کسانی هستند که از بیرون به سینما می‌نگرند و اغلب از طریقی غیر از سینما ارتزاق می‌کنند. گروه دوم کسانی هستند که به بخش نظارت دولتی تعلق دارند و به عبارت دیگر ممیزی سینمای ایران به عهده آنهاست. در میان این گروه تعدادی نیز در عرصه نقدنویسی فعالند اما از آنجا که کار اصلی‌شان نظارت و ممیزی است، ما نیز اصالت را به همین خصیصه ایشان داده‌ایم. گروه سوم کسانی هستند که به طور حرفه‌ای در عرصه سینما فعالند. این گروه، تهیه‌کنندگان و کارگردانان هستند که بعضاً در کنار این حرفه به فیلمنامه‌نویسی نیز اشتغال دارند. گروه مذکور دقیقاً و مستقیماً از طریق فعالیت‌های حرفه‌ای سینما ارتزاق می‌کنند. در این دسته‌بندی گروه چهارمی نیز وجود دارد که وضعیت بینابینی میان نقدنویسی و فعالیت حرفه‌ای در سینما دارند. اینان کسانی‌اند که ضمن نقدنویسی، به فیلمنامه‌نویسی و یا تدریس در یکی از رشته‌های سینمایی اشتغال دارند. فرض ما بر این است که ویژگی تدریس باعث شده آنها نسبت به کسانی که صرفاً به نقد در مطبوعات اشتغال دارند، کارشناسانه‌تر به موضوعات سینما بنگرند و از سواد دانشگاهی بالاتری برخوردار باشند، و ویژگی فیلمنامه‌نویسی موجب شده تا به عرصه فعالیت حرفه‌ای در سینما نزدیک‌تر باشند (اگرچه فیلمنامه‌نویسی فی‌نفسه در گردونه صنعت سینما تعلق به فعالیت فنی / حرفه‌ای ندارد) گروه پنجم را کسانی قرار دادیم که طلاب علوم دینی هستند و گروه ششم شامل هنرجویان انجمن سینمای جوان می‌شود.

میانگین نظرات شش گروه مزبور با استفاده از آزمون‌های آماری با یکدیگر مقایسه شد و مشخص گردید بین میانگین‌های گروه یک و گروه شش تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به این ترتیب گروه منتقدان (با میانگین برابر ۱/۵۲) با این دیدگاه مخالفت بیشتری دارند، در حالی که هنرجویان سینمای جوان (با میانگین برابر با ۲/۶۸) در این باره مخالفت نامحسوسی که به سمت خنثی بودن میل می‌کند، ابراز کرده‌اند. در کنار این دو گروه، سایر گروه‌ها نیز با دیدگاه مذکور مخالفت ورزیده‌اند.

دلایل این تفاوت قابل حدس است. موضع‌گیری خنثای هنرجویان می‌تواند به معنای ناآشنا بودن آنان با این مبحث باشد. به هر حال آنها به لحاظ تئوریک و نه به لحاظ تجربه، آمادگی ابراز نظر در این باره را ندارند. اما منتقدان سینما، به خوبی با آثار معکوس این‌گونه فیلم‌ها در مخاطبان آشنا هستند و می‌دانند ایجاد

فضای دینی و معنوی با ساده‌انگاری و تکیه صرف به ظاهر شریعت ممکن نیست.

بررسی‌های دیگری همین نکته را از زاویه دیگری تأیید می‌کند. به این ترتیب که میانگین نظرات کسانی که صرفاً به نقدنویسی مشغولند در کنار نقدنویسانی که در عرصه‌های دیگر سینما هم فعالند، (با میانگین ۱/۹۳) با سایرین تفاوت معناداری دارند. به این ترتیب سایرین (با میانگین برابر ۲/۳۱) با شدت کم‌تری با این دیدگاه مخالفند.

میانگین‌های گروه‌ها با سطوح مختلف تحصیلی نیز در مورد

● به این ترتیب می‌توان فیلم‌سازان نسل پس از انقلاب را از آن گروهی دانست که طرفدار سیاست‌های انبساطی برای هنر و هنرمند هستند.

این دیدگاه نشان دادند که افراد دارای سطح تحصیلات کم‌تر از لیسانس (با میانگین برابر با ۲/۳۱) با گروه دارای سطح تحصیلات بالاتر از لیسانس (با میانگین ۱/۸۲) تفاوت معنی‌دار دارد. به این ترتیب هرچه تحصیلات دانشگاهی بالاتر می‌رود میزان مخالفت با این دیدگاه افزایش می‌یابد. از سوی دیگر بین کسانی که تحصیلات حوزوی دارند (با میانگین ۲/۲۵) با گروه دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس تفاوت معنی‌داری وجود دارد. یعنی کسانی که تحصیلات حوزوی دارند مخالفت خفیف‌تری با این دیدگاه دارند.

این نتایج نشان می‌دهد، حتی طلاب علوم دینی که در جامعه آماری ما بیشترین آشنایی را با شرع و احکام شرعی دارند نیز چنین شرطی را برای تحقق سینمای دینی نمی‌پذیرند. یعنی آنها نیز واقفند رسیدن به سینمای دینی چنین سهل‌الوصول نیست و احتیاج به شرایطی مناسب و پیچیده دارد. از سویی دیگر این نتایج معلوم می‌کند آن دسته‌ای که از دانش بالاتری برخوردارند، نسبت به این دیدگاه مخالف‌ترین هستند. یعنی مخالفت با این دیدگاه بیشتر دلیل علمی دارد و نمی‌توان به آن اتهامات روشنفکرانه و با لائیک وارد ساخت.

۵- گویه پنجمی که در پرسش نامه به عنوان یکی از شرایط تحقق سینمای دینی گنجانده شده بود چنین بیان می‌کند که «نمی‌توان انتظار داشت یک فیلم، کلیه وجود دینی را شامل شود. بلکه هر فیلم می‌تواند تنها وجهی از دین و رفتار زندگی فطری انسان را نشان دهد. پس صرفاً از مجموعه فیلم‌های دینی می‌توان انتظار سینمای دینی داشت.»

۶۹/۸ درصد از پاسخ‌دهندگان موافق این دیدگاه بودند. در

حالی که افراد ممتنع ۱۹/۴ درصد پاسخ‌دهندگان بودند، ۱۰/۸ درصد از پاسخ‌دهندگان نیز با این عبارت مخالفت ورزیده‌اند. میزان توافق بالا در خصوص این دیدگاه نشان می‌دهد اهالی سینمای ایران درباره تحقق سینمای دینی آنچنان ایده‌آلیستی نمی‌اندیشند که در عمل قابل تحقق نباشد. زیرا واضح است به خاطر گستره وسیع دین نمی‌توان در عالم واقعیت فیلمی ساخت که حائز همه وجوه موجود در دین باشد. زیرا اولاً درک تمام وجوه دینی، درکی نسبی است ثانیاً حتی اگر فیلم سازی به طور مطلق به چنین درکی رسید، آوردن آن در یک فیلم محال است پس سینمای دینی حاوی

● بنابر دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، هر رسانه تنها قابلیت انتقال پیام‌های خاصی را داراست. با پذیرش این دیدگاه یکی دیگر از شرایط برای تحقق سینمای دینی ضروری می‌گردد که تحقق سینمای دینی را مشروط به تغییر صنعت سینما، متناسب با محتوای دینی می‌داند.

فیلم‌هایی است که هر یک وجهی از دین را در خود دارند. وجهی که با درک نسبی افراد از آن، بوجود آمده‌است این مسأله را لایند. دارندگان تحصیلات حوزوی بهتر می‌دانند. از همین روست که آنها بیش از سایرین بر این بحث تأکید دارند.

بررسی‌ها در باره این گویه نشان می‌دهد میان گروه دارای تحصیلات حوزوی در خصوص این دیدگاه (با میانگین ۴/۳) با سایر گروه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد. یعنی در حالی که همه گروه‌ها موافقت خود را با این دیدگاه اعلام کرده‌اند، افراد دارای تحصیلات حوزوی تأکید بیشتری بر این شرط دارند که یک فیلم، کلید وجوه دینی را شامل نمی‌شود و باید به مجموعی از فیلم‌های دینی به عنوان سینمای دینی نظر داشت.

۶- ششمین گویه‌ای که در پرسش نامه نمایان‌گر یکی دیگر از شرایط تحقق سینمای دینی است چنین است: «سینمای دینی نباید چنان نمادین و فرم‌گرایانه باشد که مردم نتوانند آن را درک کنند.»

۷۱/۱ درصد از پاسخ‌دهندگان با این دیدگاه موافقت در حالی که ۱۵/۶ درصد رای ممتنع و ۱۳/۳ درصد با آن مخالفت ورزیده‌اند. میانگین کلی برابر با ۳/۷۶ نشان‌دهنده موافقت کلی پاسخ‌گویان با این دیدگاه است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین منتقدان (با میانگین ۳/۲۵) و سایرین (با میانگین تقریباً ۴) در این زمینه تفاوت معنادار وجود دارد. به این ترتیب منتقدان در مورد این گویه نظری خنثی دارند.

بخش دیگری از نتایج نشان می‌دهد که گروه دارای تحصیلات کم‌تر از لیسانس (با میانگین ۳/۹) نیز با گروه دارای تحصیلات حوزوی (با میانگین ۳/۴) و گروه دارای تحصیلات برابر با لیسانس

(با میانگین ۳/۵) تفاوت معنادار دارند. به این ترتیب گروه اول بیشترین موافقت با این گویه را دارند در حالی که گروه دارای تحصیلات حوزوی در این باره نظری تقریباً خنثی دارند.

این که منتقدان مانند سایرین نظر موافق با این دیدگاه نداشته‌اند از آن جهت است که معمولاً آنها آثار سینمایی را مستقل از مخاطبان آنها بررسی می‌کنند. آنها اغلب حتی به فیلم‌هایی که برای مردم به سادگی قابل فهم است، اتهام سطحی بودن را وارد می‌کنند. به هر حال آنها معمولاً بیش از آن که نگران فهم مردم باشند، نگران جنبه‌های هنری و محتوایی فیلم هستند. برای همین است که در این خصوص رأی خنثی داده‌اند. اما مابقی افراد جامعه آماری، کم و بیش با این گویه ابراز موافقت کرده‌اند.

۷- تأکید بر تکنیک و خوش ساخت بودن فیلم‌ها از جمله شرط‌های دیگری است که برای تحقق سینمای دینی لازم است. برای همین هفتمین گویه‌ای که اشاره به یکی از شرایط تحقق سینمای دینی دارد عبارت ذیل است:

«اگر اخلاقی‌ترین داستان‌ها بدون مهارت تکنیکی در بیان و تسلط بر صناعت فیلم سازی مصور شود، محصول کار لزوماً سینمای دینی نیست.»

این گویه که بر مهارت تکنیکی در بیان سینمایی تأکید فراوان دارد مورد موافقت ۷۰/۴ درصد از پاسخ‌گویان قرار گرفته است. این در حالی است که ۲۲/۲ درصد پاسخ‌گویان آرای خنثی داشته و ۷/۴ درصد از آنان نیز با آن مخالفت کرده‌اند. بنابراین، این از جمله شرایطی است که اهالی سینمای ایران نسبت به آن، اتفاق نظر بالایی دارند.

بررسی‌ها در خصوص گروه‌های مختلف با سطوح گوناگون تحصیلی نشان می‌دهد که میانگین نظرات گروهی که سطح تحصیلاتشان برابر یا فوق‌لیسانس و یا بیش‌تر است (با میانگین ۴/۱۲) با کسانی که پایه تحصیلاتشان کمتر از لیسانس است (با

میانگین ۳/۷۱) اختلاف معنادار دارد. یعنی اگر چه این هر دو گروه با این گویه ابراز موافقت کرده‌اند اما گروه اول بر این موافقت اصرار بیشتری دارد. شاید به این دلیل که افراد با بالا رفتن تحصیلاتشان بیش از سایرین به اهمیت فن و تکنیک در فیلم سازی، پی می‌برند. همچنین بررسی‌ها نشان داد بین میانگین نظرات فیلمنامه‌نویسان (با میانگین ۴/۰۴) و سایرین (با میانگین ۳/۷۲) تفاوت معناداری وجود دارد. یعنی فیلمنامه‌نویسان بیش از سایرین بر مهارت‌های تکنیکی در بیان سینمایی برای سینمای دینی تأکید دارند.

همین بررسی در خصوص تهیه‌کنندگان معلوم می‌کند که میانگین نظرات آنها (با میانگین برابر ۴/۵) نیز با سایرین (با میانگین ۳/۸) تفاوت معناداری دارد. یعنی تهیه‌کنندگان نیز مانند فیلمنامه‌نویسان با تأکید بیشتری با این موضوع موافقت دارند.

دلیل اصرار بیش‌تر فیلمنامه‌نویسان و تهیه‌کنندگان نسبت به سایرین، درباره این دیدگاه واضح است. در میان اهالی سینما این گفته تبدیل به یک ضرب‌المثل شده است که، «یک فیلمنامه بسیار عالی را به یک کارگردان بد بدهید تا از آن یک فیلم ضعیف بسازد و یک فیلمنامه ضعیف را به یک کارگردان خوب بدهید تا از آن یک فیلم عالی بسازد!» این گفته واقعاً حقیقت دارد. برای همین در تحقیق حاضر، فیلمنامه‌نویسان بیش از سایرین بر اهمیت مهارت

تکنیکی فیلم سازان تأکید کرده‌اند. زیرا آنها نگران فیلمنامه‌های خویش هستند که به دست فیلم سازان بد، خراب می‌شوند. تهیه‌کنندگان نیز به استناد قسمت دوم این ضرب‌المثل بیش از سایرین بر لزوم مهارت تکنیکی در فیلم سازی تأکید کرده‌اند. چرا که مایلند حتی فیلمنامه‌هایی ضعیف به دست کارگردانان قوی بدل به شاهکار شوند. از همین زاویه این قسمت از یافته‌های تحقیق معنای جدیدی پیدا می‌کند. زیرا این گفته‌ها در وادی سینمای دینی نیز مصداق می‌یابد. به عنوان مثال زندگی پیامبران که از داستان‌های قرآنی است، و یا تصویر زندگی ائمه با یک کارگردانی ضعیف بدل به یک فیلم بد خواهد شد که هم آثار معنوی و دینی در مخاطب خود ایجاد نمی‌کند. و هم تصویر نادرستی از ایشان در ذهن مخاطب نقش می‌بندد.

۸- عبارت هشتمی که در پرسش نامه به عنوان شرایط تحقق سینمای دینی گنجانده شده بوده چنین است: «همان‌طور که در عرصه ادبیات، تصویرسازی حقایق دینی با تشبیهاتی مانند خال، لب، زلف و غیره موفق بوده است، سینما نیز باید به دنبال تشبیهات و نمادهای مناسب با مضامین دینی باشد.»

این گویه که بر یافتن نمادهای موفق سینمایی هم‌سنگ با نمادهای موفق در ادبیات تأکید دارد و یکی از شرایط رسیدن به سینمای دینی را یافتن این نمادها می‌داند با ۵۸/۶ درصد موافقت پاسخ‌گویان مواجه شده و مخالفت ۱۳/۳ درصد آنان را برانگیخته است. این در حالی است که ۲۸/۱ درصد پاسخ‌گویان در این باره نظری خشنی داده‌اند. با این وصف و نیز بررسی‌های آماری دیگری که در بخش پنجم همین فصل آمده جامعه آماری ما درخصوص این دیدگاه رأی خشنی دارند. یعنی بر این رأی خشنی اتفاق نظر وجود دارد.

نتایج تحقیق در این زمینه معلوم می‌کند کسانی که در مشاغل مرتبط با سینما اشتغال دارند از نظر میانگین نظرات با گروه روحانیون و طلاب تفاوت معناداری دارند. یعنی گروه اول با میانگین ۳/۳۱ درباره این گویه نظری تقریباً خشنی دارند در حالی که گروه دوم با میانگین ۴/۲۵ با این دیدگاه موافقت بالایی دارند. این آزمون نشان می‌دهد که گروه دارای مشاغل سینمایی (با میانگین ۳/۲۹) نیز با گروه روحانیون با کمی فاصله تفاوت معنادار دارند.

همین نتایج در خصوص گروه‌ها با سطوح مختلف تحصیلات نیز به تفاوت‌های دیگری اشاره دارد. این آزمون‌ها نشان می‌دهند افراد با تحصیلات حوزوی (با میانگین ۴/۱۱) با سایر گروه‌ها با سطوح مختلف تحصیلات غیرحوزوی تفاوت معنی‌دار دارند. این در حالی است که میانگین نظرات گروه دارای سطح تحصیلات کمتر از لیسانس (با میانگین ۳/۶۷) تفاوت معنی‌داری با گروه دارای سطح تحصیلات برابر با لیسانس (با میانگین برابر ۳/۳۲) و گروه دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس (با میانگین ۳/۲۶) دارد. با این وصف، ضمن آن که افراد دارای تحصیلات حوزوی تأکید فراوانی بر موافقت با این گویه دارند، سایر گروه‌ها هرچه از سطح تحصیلات دانشگاهی‌شان کاسته می‌شود بر موافقتشان بر این گویه افزوده می‌شود.

در خصوص مقایسه میانگین نظرات گروه‌های مختلف که در عرصه‌های گوناگون فعالیت دارند بررسی‌هایی انجام شد و معلوم

گردید کسانی که در عرصه نقدنویسی فعالند (با میانگین ۳/۳۶) با سایرین (با میانگین ۳/۷۱) تفاوت معنادار دارند. یعنی منتقدان برخلاف سایرین در خصوص این دیدگاه نظری تقریباً خشنی دارند. این شرط یعنی یافتن تشبیهات و نمادهای مناسب با سینمای دینی، از آن بایدهای کلی است که هیچ راهکاری را ارائه نمی‌دهد. در نهایت فقط می‌توان آن را به نوعی تأکید بر فرمالیسم دانست. فرمالیستی که قبلاً "امتحان خود را در سینما پس داده است و حتی در سینمای ایران نیز می‌توان نمونه‌های ناموفق آن را یافت. بر همین اساس در تحقیق حاضر کسانی بر این دیدگاه تأکید ورزیده‌اند که یا از تجربیات ناموفق سینمایی در این زمینه اطلاع ندارند- گروه، روحانیون- و یا دانش آنها به حدی نیست که بدانند جنس سینما از سنخ ادبیات نیست- یعنی گروه کمتر از لیسانس- اما آنها که به نوعی با سینما و تجربه فرمالیسم در آن آشنا هستند- یعنی کسانی که مشاغل سینمایی و یا مرتبط با سینما دارند و نیز دارندگان تحصیلات بالای دانشگاهی و همچنین منتقدان- در این خصوص رأی خشنی صادر کرده‌اند.

۹- عبارت نهمی که در پرسش نامه برای تعیین و تبیین شرایط تحقق سینمای دینی تعبیه شده بود چنین است: «در سینمای دینی، عنصر تخیل تنها در فرم و ساختار آزادانه دخالت دارد. اما نمی‌توان تخیل را در محتوا و معنا آزاد گذاشت.»

این عبارت که بر محدودیت تخیل در محتوا و معنا تأکید دارد، یکی از شرایط تحقق سینمای دینی را مورد مناقشه و بحث دست‌اندرکاران و عوامل سینمایی قرار داده است. در حالی که ۴۲/۴ درصد پاسخ‌دهندگان با این گویه مخالفت کرده‌اند، تنها ۳۳/۳ درصد با آن موافق بوده و حدود ۲۳/۳ نسبت به آن نظری خشنی داده‌اند. بررسی‌های آماری دیگر به نوعی نشان می‌دهد جامعه آماری ما در مخالفت با این دیدگاه اتفاق نظر دارند. این موضوع نشان می‌دهد از سویی اهالی سینمای ایران از هر آن چه که آزادی کار را از آنها سلب می‌کند و به نوعی ایجاد محدودیت می‌کند گریزان هستند به خصوص در این مورد که قصد تحدید تخیل در میان است. به هر حال جوهر هنر به تخیل وابسته است و نمی‌توان با محدودیت برای تخیل، هنر را به مخاطره انداخت. از سوی دیگر و به نوعی دیگر با فرمالیسم مخالفت شده است. یعنی به زندان انداختن محتوا و پر و پال دادن صرف به فرم، مورد مخالفت واقع شده است. ضمن آن که تفکیک این دو به این صورت و حکم صادر کردن برای هریک، از اساس و به لحاظ تئوریک، پرسئله است. برای همین نتایج آزمون‌های آماری در این باره همان‌طور که خواهید دید، نشان می‌دهد، منتقدان و دارندگان تحصیلات بالای دانشگاهی و نیز روحانیون با این گویه مخالفت ورزیده‌اند. اما سایرین در این باره رأی خنثا ابراز کرده‌اند.

درباره این گویه میانگین نظرات منتقدان (۲/۵۱) با میانگین نظرات سایرین (۳/۲) تفاوت معنادار دارد. به این ترتیب در حالی که سایرین در خصوص این دیدگاه نظری خشنی دارند، منتقدان مخالفت ضمنی با این گویه داشته‌اند.

همچنین کسانی که ماهی یک بار به سینما می‌روند (با میانگین ۳/۱۶) با کسانی که فصلی یک بار و یا کم‌تر به سینما می‌روند (با میانگین ۲/۴۹) در خصوص این گویه اختلاف معنادار دارند. به این ترتیب کسانی که دفعات بیشتری به سینما می‌روند به خود اجازه

موافقت و یا مخالفت نداده‌اند. در حالی که افرادی که به ندرت به سینما می‌روند با این گویه مخالفت ضمنی داشته‌اند. شاید به این دلیل که اغلب کسانی که کمتر به سینما می‌روند، یا از منتقدان هستند و یا روحانیون و یا کسانی‌اند که تحصیلات بالای دانشگاهی دارند. نتایج دیگر این تحقیق که در پی می‌آید این گمان ما را تقویت می‌کند.

آزمون‌های مشابه در خصوص گروه‌های مختلف با سطوح تحصیلی متفاوت اشاره به اختلاف دیدگاه‌های دیگری دارد. گروه افراد دارای تحصیلات زیرلیسانس (با میانگین ۳/۱۵) با گروه افراد دارای لیسانس (با میانگین ۲/۵۳)، گروه افراد دارای سطح تحصیلات بالاتر از لیسانس (با میانگین ۲/۶۲) و گروه دارای تحصیلات حوزوی (با میانگین ۲/۶۴) تفاوت معنادار دارند. به این ترتیب درباره این دیدگاه آنها که نازل‌ترین سطح تحصیلات را دارند پاسخی خنثی داده‌اند در حالی که گروه‌های دارای سطح تحصیلات برابر و بالاتر از لیسانس و روحانیون در این باره مخالفت ضمنی داشته‌اند.

۱۰- دهمین گویه که در پرسش نامه به منظور بررسی شرایط تحقق سینمای دینی قرار گرفته چنین است: «سینمای دینی همانند معماری اسلامی نیازمند قالب‌های خاصی است که متناسب با فرهنگ و هنر ما باشد اما رسیدن به این قالب‌ها، تحمیلی و بخشنامه‌ای نیست و به خلق خودجوش و درون‌زای هنرمندان محتاج است.»

پاسخ‌دهندگان به پرسش نامه با اکثریت (۷۸/۵ درصد) با این گویه به موافقت پرداخته و تنها یک اقلیت ۲/۹ درصدی با آن مخالفت ورزیده‌اند. در این میان ۱۸/۵ درصد از پاسخ‌گویان در این مورد نظری خنثی داشته‌اند.

در خصوص این گویه چنان اتفاق نظر بالایی وجود دارد که آزمون‌های آماری هیچ‌گونه تفاوت معناداری را میان گروه‌های مختلف پاسخ‌گویان نشان نمی‌دهد. لذا روشن می‌شود که کلیه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران سینمایی مورد تحقیق معتقدند که رسیدن به قالب‌های سینمای دینی، بخشنامه‌ای و تحمیلی نیست و زائیده استعدادها و توانمندی‌های خلاقانه هنرمندان مسلمان است.

۱۱- گویه دیگری که در پرسش نامه متعلق به دسته گویه‌های بررسی‌کننده «شرایط تحقق سینمای دینی است» چنین است: «تا کسی به صورت نظری و عملی با ما فهمیم دینی مانوس و آشنا نباشد نمی‌تواند یک اثر عمیق و حقیقی دینی را به وجود آورد. در واقع فیلم دینی تنها به وسیله فیلم ساز دینی خلق می‌شود.»

۵۳/۳ درصد از پاسخ‌گویان موافقت خود را با این گویه ابزار کرده و ۲۱/۱ درصد از آنان با آن ابراز مخالفت کرده‌اند. در این میان ۲۵/۶ درصد ممتنع وجود دارد.

با این وجود شواهد آماری دیگر نشان می‌دهد، در خصوص این گویه توافق نظر وجود دارد. اما این اتفاق نظر در خنثی بودن نسبی آراء جامعه آماری در این باره است.

آزمون‌ها در خصوص میانگین‌های گروه‌ها نشان می‌دهد که میانگین نظرات گروه دارای تحصیلات پایین‌تر از لیسانس (۳/۲۲) با میانگین نظرات گروه فوق‌لیسانس و بالاتر (۳/۶۶) و گروه دارای تحصیلات حوزوی (۳/۷۳) تفاوت معنادار دارد. یعنی در حالی که

گروه دارای تحصیلات پایین‌تر از لیسانس نسبت به این گویه بی‌تفاوت و خنثی است کسانی که دارای تحصیلات حوزوی، فوق‌لیسانس و دکترا هستند با این دیدگاه ابراز موافقت کرده‌اند.

این نتایج وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم در خصوص این دیدگاه، کسانی که به سینما بیش‌تر به عنوان یک تکنیک می‌نگرند، چنین قیدی را برای سینمای دینی نمی‌پذیرند. آنها در این باره به انبوه فیلم‌های مذهبی در تاریخ سینما اشاره می‌کنند که اغلب توسط فیلم سازانی ساخته شده‌اند که هیچ دغدغه دینی ندارند. مثل مجموعه فیلم‌های «سیسیل بدمیل» که بعضاً درباره داستان پیامبران است. در مقابل آنهایی که به سینما به مثابه یک هنر می‌نگرند نه یک فن، بر چنین قیدی تأکید می‌ورزند. جالب‌تر این که این گروه نیز در میان مثال‌هاشان به آثار «سیسیل بدمیل» اشاره می‌کنند که علی‌رغم مربوط بودن به داستان پیامبران، فاقد روح مذهبی لازم هستند و اغلب در راستای سایر آثار هالیوودی به حساب می‌آیند. رأی دارندگان تحصیلات حوزوی و نیز کسانی که از تحصیلات بالای دانشگاهی برخوردارند، نشان می‌دهد که آنان از گروه دوم بشمار می‌روند. ضمن آن که این نتایج نشان می‌دهد در میان جامعه آماری ما گروه اول هیچ پایگاهی ندارد.

۱۲- آخرین و دوازدهمین گویه‌ای که در پرسش نامه مبین یکی دیگر از شرایط تحقق سینمای دینی است عبارت است از:

«این گفته که فیلم دینی را فقط فیلم سازی دیندار می‌تواند بسازد، نمی‌تواند منجر به عمل مسئولین به گزینش فیلم سازان دیندار از غیر دیندار شود. زیرا دینداری امری درونی است حال آن که معیارهای گزینشی تکیه بر ظاهر افراد دارد. این پدیده حتی ممکن است منجر به رواج ریاکاری در فیلم سازان و فیلم‌ها شود.» این دیدگاه با موافقت اکثریت ۷۳/۴ درصدی پاسخ‌گویان مواجه شد، در حالی که تنها ۱۲/۱ درصد از آنان با این گویه مخالفت کرده‌اند و ۱۴/۴ درصد نیز به آن رأی ممتنع داده‌اند.

بررسی‌های دیگر، جامعه آماری را به دو گروه تقسیم می‌کند که یکی به شدت با این گویه موافق است و دیگری با شدت کمی با آن مخالفت ورزیده است. گروهی که با این گویه موافقت همان دسته از اهالی سینمای ایران هستند که به سیاست‌های انبساطی برای هنر و هنرمند معتقدند. درحالی که گروه دوم، گروهی هستند که به طرفداران سیاست‌های انقباضی، معروفند.

بررسی‌ها درباره این گویه نشان می‌دهد منتقدان (با میانگین ۴/۳۹) با سایرین (با میانگین ۳/۶) تفاوت معنادار داشته‌اند. به این ترتیب منتقدان با تأکید بیش‌تری بر صحت این دیدگاه اصرار ورزیده‌اند.

این بررسی‌ها همچنین گویا می‌کند که فیلمنامه‌نویس‌ها نیز نسبت به سایرین تفاوت معنادار دارند. یعنی فیلمنامه‌نویس‌ها با میانگین نظرات برابر با ۴/۲۲ نسبت به سایرین (با میانگین برابر با ۳/۷۹) تأکید بیش‌تری بر این دیدگاه داشته‌اند.

به این ترتیب کسانی که در عرصه سینما قلم به دست دارند (چه در نقد سینما و چه در نگارش فیلمنامه) این شرط را بیش از دیگران پذیرفته‌اند. گویی این عده بیش از سایرین از سیاست‌های انقباضی در مضیقه بوده و خطرات آن را بیش از سایرین حس کرده‌اند.

* این پژوهش در زمستان سال ۷۵ انجام شده است.